

Manifestations of Social Security in the Story of Prophet Moses (p.b.u.h) and Pharaoh in the Qur'an

Ali Sabbagheyani¹
Gholamreza Raeiseiani²
Soheyla Pirouzfari³

DOI: [10.22051/tqh.2020.29139.2682](https://doi.org/10.22051/tqh.2020.29139.2682)

Received: 15/11/2019

Accepted: 21/9/2020

Abstract

Social security has been one of the basic needs of human societies for a long time, so that its establishment and consolidation provide the basis for the growth and material and spiritual excellence of individuals in society. It has also attracted the attention of all the divine prophets. The study of the story of Prophet Moses (AS), as one of the most frequent stories in the Qur'an, is of particular importance, for on one hand the Egyptian community and the People of Israel, who were under the oppressive rule of Pharaoh, had the least security and, on the other, Moses (AS) was sent to save them from Pharaoh. This study seeks to explain and analyze the most important results of Musa's (AS) strategies in the realization of social security in three political, cultural and religious aspects. The research method is descriptive-analytical and the information used is library-based though examining the content of relevant verses. Findings show that Moses (AS) has used various methods and strategies in the above areas, which in many cases succeeded in establishing security in the target community, but despite tireless efforts and changing promotional methods, sometimes the favorite goal was not gained.

Keywords: *The Qur'an, Prophet Moses, Pharaoh, Social Security.*

¹. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Iran. ali.sabbagheyani@mail.um.ac.ir

². Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

raeisian@um.ac.ir

³. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

spirouzfari@um.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)

سال هجدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، پیاپی ۴۹، مقاله پژوهشی، صص ۱۷۱-۲۰۲

نمودهای تحقق امنیت اجتماعی با تکیه بر داستان

حضرت موسی (ع.ا.س.) و فرعون در قرآن

علی صباغیان^۱

غلامرضا رئیسیان^۲

سهیلا پیروزفر^۳

DOI: 10.22051/tqh.2020.29139.2682

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۸/۲۴

چکیده

«امنیت اجتماعی» یکی از نیازهای اساسی جوامع انسانی از دیرباز تاکنون بوده است. به طوری که برقراری و تثبیت آن زمینه را برای رشد و تعالی مادی و معنوی افراد جامعه فراهم می‌کند. از این رو مورد توجه همه‌ی انبیاء الهی نیز بوده است. در این میان بررسی داستان حضرت موسی (ع) که پربسامدترین داستان‌های قرآن است اهمیت بسزایی دارد زیرا از یک سو جامعه مصر و قوم بنی اسرائیل که تحت حکومت ظالمانه‌ی فرعون قرار داشتند از کمترین امنیت برخوردار بودند و از سوی دیگر موسی (ع) موظف به نجات آن‌ها

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

ali.sabbagheyani@mail.um.ac.ir

^۲ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

raeisiani@um.ac.ir

^۳ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

SPirouzfari@um.ac.ir

از حکومت فرعون شده بود. این پژوهش به دنبال تبیین و تحلیل مهم‌ترین نتایج راهبردهای موسی (ع) در تحقق امنیت اجتماعی در سه حوزه‌ی سیاسی، فرهنگی و اعتقادی است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و اطلاعات مورد استفاده به روش کتابخانه‌ای و با بررسی محتوای آیات مربوطه می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موسی (ع) در حوزه‌های فوق از روش‌ها و راهکارهای مختلفی بهره برده است که در بسیاری از موارد موفق به برقراری امنیت در جامعه‌ی هدف گردیده است، اما علیرغم تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و تغییر روش‌های تبلیغاتی، گاهی نتیجه‌ی موردنظر به دست نیامده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، حضرت موسی (ع)، فرعون، امنیت اجتماعی.

مقدمه و طرح مسئله

حضرت موسی (ع) زمانی به پیامبری مبعوث شد که جامعه‌ی مصر از نظر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه برای بنی‌اسرائیل وضع نامطلوبی داشت. بر اساس آیات قرآن دستگاه حکومت فرعون که مظهر کفر، طغیان، عناد و ظلم بود آن‌ها را به استضعاف کشیده بود (اعراف: ۱۳۷) و بین آن‌ها تفرقه انداخته بود تا جلو هرگونه اعتراض را بگیرد (قصص: ۴) او با توجه به استکباری که داشت مردم را تحقیر می‌شمرد و با آنان مانند بردگان برخورد می‌کرد (زخرف: ۵۴) پسران را می‌کشت و دخترانشان را به بردگی می‌گرفت (بقره: ۴۹، غافر: ۲۵) عملکرد اطرافیان فرعون نیز همین‌گونه بود. هامان، نماد تبهکاری، به‌عنوان وزیر، در دستگاه حکومتی فرعون نفوذ چشمگیری داشته و توانسته بود فرماندهی سپاهیان مصر را به دست بگیرد و تحت فرماندهی خود درآورد (قصص: ۶) او

گاهی خطاکار شمرده شده (قصص: ۸) و گاهی مستکبر فی الارض و ظالم (قصص: ۳۹، ۴۰، عنکبوت: ۳۹).

قارون نیز که مظهر زر و ثروت شده بود به دلیل غرور علمی، گمان می کرد که هر چه از ثروت و قدرت به دست آورده است به دلیل توانایی های شخصی او است (قصص: ۷۶، ۷۸) او با ساختن قصرهای مجلل و پوشیدن لباس های فاخر با ترویج فسادهای اقتصادی به تحقیر و سرزنش قوم بنی اسرائیل می پرداخت. در نتیجه همانند فرعون دعوت های موسی (ع) را نپذیرفت و در برابر او مخالفت های شدیدی داشت (عنکبوت: ۳۹). از جمله مشکلات فرهنگی، وجود جریان های انحرافی است که در بین بنی اسرائیل تبلیغ شده و آنها را مجذوب خود کرده بود. به طور مثال جریان گوساله پرستی توسط سامری که مظهر تزویر و نفاق بود مطرح شد او در غیاب حضرت موسی به تخریب ایشان همت گماشته و به انحراف آنها از دین و آیین موسی (ع) پرداخته است (اعراف: ۱۴۸) همه ی این مسائل دست به دست یکدیگر داده و امنیت را از قوم بنی اسرائیل سلب و مانع بصیرت، رشد و هدایت آنها شده بود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ذیل آیات مربوطه).

در چنین اوضاعی موسی (ع) به همراه برادرش هارون از سوی خداوند مأمور می شوند تا با یک برنامه ریزی همه جانبه برای مبارزه با پدیده های شوم زر و زور تزویر قیام کنند (غافر: ۲۲ تا ۲۴) و ضمن برگرداندن هویت از دست رفته به قوم بنی اسرائیل و تقویت اعتماد به نفس در آنها زمینه ی برقراری امنیت اجتماعی را در سرزمین مصر فراهم نماید. در این پژوهش بر آنیم تا نتایج راهبردها و برنامه های حضرت موسی (ع) و نیز موفقیت و یا عدم موفقیت او را در برقراری و تثبیت امنیت به ویژه امنیت اجتماعی در سرزمین مصر بررسی کنیم. در واقع سؤالات اصلی پژوهش عبارتند از؛

(۱) مشکلات سیاسی، فرهنگی و اعتقادی جامعه مصر که مانع برقراری امنیت اجتماعی بودند کدام است؟

(۲) عملکرد موسی (ع) در رفع موانع و نتایج حاصل از آن در برقراری امنیت اجتماعی در جامعه ی مصر چیست؟

از آنجایی که تحلیل همه‌ی موانع و عملکردهای به کاررفته در دعوت موسی (ع) در یک پژوهش میسر نیست لذا برخی از مهم‌ترین آن‌ها که تأثیر بیشتری در برقراری امنیت در قوم بنی‌اسرائیل داشته است را مورد بررسی قرار می‌دهیم. از این‌رو مباحث را در سه حوزه‌ی کلی سیاسی، فرهنگی و اعتقادی تقسیم نموده و راهبردهای مناسب در هر حوزه و نتایج به دست آمده را تبیین خواهیم کرد اما قبل از آن لازم است به مفهوم شناسی «امنیت» و «امنیت اجتماعی» اشاره گردد.

در خصوص پیشینه‌ی پژوهش می‌توان به آثاری اشاره کرد از جمله کتاب «امنیت در قرآن» نوشته‌ی مرتضی خسروی و کتاب «امنیت اجتماعی شده» اثر اصغر افتخاری که با نگاهی جدید به مقوله امنیت در اسلام پرداخته شده است. علی‌اصغر همتیان نیز با نوشتن کتاب «امنیت اجتماعی در آموزه‌های وحیانی» بیشتر به معرفی امنیت فرهنگی مباردت نموده است. همچنین می‌توان از مقالات «امنیت‌سازی در نظام اجتماعی اسلام» نوشته‌ی حسین عصاریان، «روش‌شناسی تبلیغ حضرت موسی (ع) بر پایه نگرش قرآن» نوشته‌ی مصطفی عبا سی مقدم، «روش‌های تبلیغی حضرت موسی در قرآن» از علی‌اکبر ضیائی و «روش‌های تربیت در داستان حضرت موسی (ع) در قرآن» نوشته‌ی مصطفی مصباح‌الهدی نام برد؛ اما تلاش نویسنده حاکی از این است که در خصوص آیات مربوط به امنیت اجتماعی در داستان حضرت موسی (ع) اثری نوشته نشده است.

۱. مفهوم شناسی امنیت

۱-۱. واژه امنیت

«امنیت» مصدر است و در لغت به معنای ایمن شدن، در امان بودن، نبودن بیم و هراس، ایمنی و آرامش (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۱، معین، ۱۳۶۰، ص ۳۵۲) و در اصطلاح سیاسی و حقوقی به حالت فراغت از هرگونه تهدید و نیز به آمادگی برای رویارویی با هرگونه تهدید گفته می‌شود. در بُعد فردی، نبود تهدید و در بُعد اجتماعی حالت آسودگی

همگانی از تهدیدهایی است که از کردار غیرقانونی دولت یا دستگاه فردی یا گروهی به وجود می‌آید (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۳۸، ولف، ۱۳۸۴، ص ۵۲).

باری بوزان معتقد است که امنیت دارای پنج بُعد است: نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی برخی او را اولین کسی می‌دانند که اصطلاح امنیت اجتماعی را مطرح کرد (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۳۴، همتیان، ۱۳۹۲، ص ۴۳). از آنجایی که هدف این مقاله بررسی نتایج راهبردهای موسی (ع) در قرآن برای رسیدن به «امنیت اجتماعی» پایدار در مصر و قوم بنی اسرائیل است، لذا در ادامه به معرفی بیشتر این اصطلاح خواهیم پرداخت. از بررسی تعاریف گذشته می‌توان گفت که:

«امنیت عبارت از آرامشی است که فرد و جامعه با احراز آن ارزش‌ها و حقوق خویش را از هرگونه تعرض مصون می‌یابد. بر این اساس امنیت در شرایط وجود حق تحقق می‌یابد و افراد و ملت‌هایی از آن بهره‌مند می‌گردند که به گونه‌ای صاحب حق باشند و حق فرد، جامعه و ملت‌ها در یک نظام عادلانه مشخص می‌گردد و از این رو امنیت در سایه عدالت قابل تبیین است» (خسروی، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۹).

۱-۲. اهمیت امنیت

امنیت تنها آن نیست که زنده باشیم بلکه منظور آسایش و ایجاد تسهیلات مشخص است که حق طبیعی ماست و وظیفه‌ی نهادهای دولتی است که آن را تحصیل و حفظ کنند (لاک، ۱۳۸۸، ص ۳۴). امنیت برای رهایی مردم از ترس دائمی و ابتلائات فیزیکی و جسمی ضروری است مردم از آن رو حکومت تأسیس می‌کنند که آزادی در بهره‌جستن از زور و فریب را محصور کنند و آنان را در مقابل تجاوز و صدمه‌ی دیگران محفوظ دارند (هابز، ۱۳۷۵، ص ۳۰). بدون تردید امنیت اجتماعی از بزرگ‌ترین نعمات و برکات الهی است امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقَطَّانُ»؛ بدترین وطن برای سکونت وطنی است که در آن آرامش و امنیت نباشد (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۹۰). امام صادق

(ع) نیز می‌فرماید «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرُقًا إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ»؛ سه چیز است که همه‌ی مردم به آن‌ها نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۳۲۰، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۳۴).

۳-۱. امنیت اجتماعی

از سوی دانشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی برای امنیت اجتماعی تعاریفی متعدد و با اندکی اختلاف بیان شده است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(۱) از دیدگاه بوزان، امنیت اجتماعی عبارت است از قابلیت حفظ الگوهای زبانی، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

(۲) «ویور» از دیگر جامعه‌شناسانی است که در این زمینه صاحب‌نظر است. او با استفاده از تقسیم‌بندی بوزان امنیت را دارای دو بُعد می‌داند: دولتی و اجتماعی در تقسیم‌بندی ایشان گرچه امنیت اجتماعی بخشی از امنیت دولتی به حساب می‌آید اما به‌عنوان یک بُعد مستقل نیز مطرح شده است به عقیده‌ی او امنیت اجتماعی عبارت است از توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی‌اش در اوضاع تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل (نوید نیا، ۱۳۸۲، ص ۶۲).

(۳) و بالاخره برخی برآیند که امنیت اجتماعی عبارت است از آرامش و آسودگی خاطری که جامعه و نظام سیاسی برای اعضای خود ایجاد می‌کند (حسینی فر، ۱۳۸۳، ص ۲).

۲. راهبردهای حضرت موسی (ع) در تحقق امنیت اجتماعی

چنانکه گفته شد حضرت موسی (ع) مأمور به نجات قوم بنی‌اسرائیل از حکومت ظالمانه‌ی فرعون و برقراری امنیت اجتماعی در جامعه‌ی مصر شده بود. از این رو برای تحقق این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نکرد اما بررسی همه‌جانبه این اقدامات، در یک مقاله نمی‌گنجد. بر همین اساس و برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، برخی از مهم‌ترین تلاش‌های

ایشان را با توجه به ماهیت آن‌ها در سه حوزه سیاسی، فرهنگی و اعتقادی تقسیم و دسته‌بندی کرده و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

۲-۱. عملکرد موسی (ع) در ایجاد امنیت در حوزه سیاسی

«سیاست» از ماده «ساس» در اصل به معنای رام کردن اسب و سپس به معنای تدبیر، اصلاح، حکومت کردن و... آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۳۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۰۸). در اصطلاح نیز به صورت‌های مختلفی تعریف شده است که به دو تعریف آن بسنده می‌کنیم؛ سیاست مجموعه‌ی تدابیری است که حکومت به منظور اداره‌ی امور کشور اتخاذ می‌کند (آقابخشی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۲). برخی نیز معتقدند که:

«سیاست به معنای حقیقی آن، عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها، در مسیر حیات معقول» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۴۷).

این واژه گرچه در قرآن نیامده است، اما واژه‌هایی هستند که به این مقوله اشاره دارند مانند «الملک» (نساء: ۵۴، یوسف: ۱۰۱،...)، «مَکَّيًّا» (یوسف: ۵۶، حج: ۴۱) و... منظور از «امنیت سیاسی» این است که هر نوع خودکامگی در عرصه حکومت از بین برود و مردم در قبول یا ردّ حاکم تحت فشار نباشند و امنیتشان تهدید نشود و از آزادی مشروع محروم نشوند و بدون ترس و هراس با حاکم صحبت کنند نه آن‌گونه که با جباران و مستبدان سخن می‌گویند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵، صص ۱۰۳ و ۱۲۷) با توجه به این مقدمه، اقدامات حضرت موسی در حوزه سیاسی متعدد بوده است اما در ادامه به مقتضای مقاله حاضر سه اقدام مهم او را تحلیل و بررسی خواهیم کرد:

۲-۱-۱. عدم پذیرش مشروعیت حکومت فرعون

«مشروعیت» در زبان انگلیسی و در کاربرد علوم سیاسی، معادل واژه‌ی legitimacy است که هم‌ریشه‌ی کلماتی مانند legal (قانونی)، و legislation (قانون‌گذاری) بوده و

به معنای قانونی بودن و حقانیت است (وینسنت، ۱۳۷۱، ص ۶۸، دوگان، ۱۳۷۴، ص ۴). در زبان عربی از ماده «شرع» گرفته شده و به معنای مطابقت با احکام شرع و دین الهی است (راغب اصفهانی، صص ۳۱۵ و ۴۵۱). در اصطلاح نیز عبارت است از «باور به این امر که اقتدار حاکم بر هر کشور حق دارد که فرمان صادر کند و شهروندان نیز موظفند به آن گردن نهند» (دوگان و ماتی، ۱۳۷۴، ص ۴).

در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، منشأ اصلی مشروعیت هر حکومتی، خداوند متعال است «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷، یوسف: ۴۰) و همه‌ی حکومت‌ها و قدرت‌های سیاسی باید مشروعیت خود را از خداوند کسب کنند «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹) و نیز مانده: (۵۵) لذا اطاعت از اوامر چنین حکومتی اطاعت از اوامر خدا و مخالفت با آن مخالفت با اوامر خداوند محسوب می‌شود.

از جمله حکومت‌هایی که مبتنی بر استبداد تشکیل شده بود حکومت فرعون است او معتقد بود هر کس با هر روشی بتواند برتری خود را اثبات کند باید حاکم باشد: «وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى» (طه: ۶۴). لذا گاهی ادعای الوهیت می‌کند: «مَا عَلَّمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي...» (قصص: ۳۸) من معبودی غیر از خودم برای شما نمی‌شناسم. گاهی نیز پا را از این فراتر نهاده ادعای ربوبیت کرده و خود را رب همه‌ی جهانیان اعلام می‌کند: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) یعنی خود را از سایر ارباب‌ها که مورد پرستش مصریان بودند بلندمرتبه‌تر می‌دانسته است. از این رو یکی از عوامل مهم سلب امنیت جامعه، وجود حاکم مستکبر، غیر مشروع و غیر مقبول است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۷۶).

یکی از مهم‌ترین راهبردهای حضرت موسی (ع) برای ایجاد امنیت اجتماعی نپذیرفتن مشروعیت سلطنت فرعون و مبارزه برای نابودی آن است. این راهبرد با دو گام، عملی گردید. گام نخست، عدم پذیرش ربوبیت شخص فرعون است؛ زیرا در برخورد با مفاسد و عوامل مخل امنیت، طبق مثل مشهور که «آب را باید از سرچشمه صاف کرد» باید به علت‌ها و سرچشمه‌های اصلی آن که همان فرعون و ملاء اوست، توجه نمود نه معلول‌ها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۸۰). لذا در آیه‌ی «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

(انعام: ۱۰۴) حضرت موسی (ع) مأمور می‌شود تا به همراه معجزات به سراغ فرعون و فرعونیان برود و اعلام کند که حکومت و ربوبیت ایشان مشروعیت ندارد زیرا او رسولی است که از سوی پروردگار جهانیان مبعوث شده است. از این رو خدای موسی (ع) تنها پروردگار جهانیان است نه فرعون؛ و اینکه فرعون که خود را رب جهانیان مطرح کرده است دروغگوست و مشروعیت ندارد.

همچنین در آیات «قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ - قَالَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنُتُمْ مُوقِنِينَ - قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ - قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» (شعراء: ۲۳ تا ۲۶) بر ربوبیت خداوند بر جهان هستی تأکید و مشروعیت دروغین فرعون مردود اعلام شد. اقدام دوم موسی (ع) طرح برخی صفات رذیله است که با مقام ربوبیت در تضاد است. از جمله این که فرعون در برابر حقایق طغیانگر است (نازعات: ۱۷، طه: ۲۴)؛ خودبزرگ بین و مفسد فی الارض است (قصص: ۴)؛ تکذیب کننده‌ی حق و عصیانگر در برابر واقعیات است (نازعات: ۲۱)؛ طغیانگر و اسراف‌کار است (یونس: ۸۳، دخان: ۳۱) و ... از این رو با وجود این ویژگی‌ها فرعون نمی‌تواند پروردگار جهان قرار گیرد.

۲-۱-۲. ایجاد شکاف و انشقاق در دستگاه حاکم‌هی فرعون

چنان که گفته شد برای حذف فساد، ظلم و ناامنی باید به سراغ سرچشمه‌های فساد رفت لذا حضرت موسی (ع) بعد از به چالش کشیدن حکومت فرعون به سراغ زیر شاخه‌های آن رفت تا با جنگ نرم و حذف تدریجی آن‌ها زمینه‌ی برقراری امنیت فراهم گردد. نتیجه‌ی قهری این حرکت، ایجاد شکاف در دستگاه حاکم‌هی فرعون و سست شدن پایه‌های حکومت وی بود. در ادامه به چهار نوع از این پیامدها اشاره می‌کنیم:

۲-۱-۱-۲. ایجاد شکاف بین ساحران و فرعون

طبق آیات قرآن، فرعون و مردم مصر به سحر و جادوگری اعتقاد جدی داشته و ساحران در دستگاه حکومتی ایشان نفوذ زیادی پیدا کرده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار

بودند. از این رو پیروزی بر آنان گامی مهم برای موفقیت موسی (ع) در مبارزات خود محسوب می‌شد (شعرا: ۴۰). جریان مبارزه موسی (ع) با ساحران در آیات متعددی ذکر شده است؛ اعراف: ۱۱۳-۱۲۶؛ شعراء: ۴۱-۵۱؛ یونس: ۸۱-۸۲؛ طه: ۶۵-۷۳ و... در این دسته از آیات آمده است بعد از این که ساحران سحر عظیم خود را به نمایش گذاشتند (اعراف: ۱۱۶) و مورد تشویق فرعون و مردم قرار گرفتند، از موسی (ع) خواستند که او نیز قدرت خود را نشان دهد.

او قبل از هر چیز حقیقت را برای ساحران بیان کرد و از راه موعظه اما با آهنگ تهدید و انذار آنها را نصیحت کرد که: وای بر شما دروغ بر خدا ننیدید که شما را با مجازات خود نابود و ریشه کن خواهد کرد و دچار شکست و خسران خواهید شد (طه: ۶۱ و ۶۲). این سخن قاطع که برخاسته از ایمان واقعی بود بر بعضی از دل‌ها اثر گذاشت و در میان آنها اختلاف به وجود آورد (طه ۶۲) اما بعد از اصرار ساحران و بانفوذ سردمداران آنها، موسی (ع) با اشاره‌ی وحی و با اتکاء به قدرت خداوند عصایش را انداخت و ناگهان به ازدهایی تبدیل شده و آثار تصنعی آنها را بلعید. بعد از آشکار شدن حق و باطل شدن اعمال بی‌اساس آنها و ناتوان شدنشان در برابر معجزه‌ی موسی (ع) در برابر خدا سجده کردند و خطاب به فرعون گفتند به پروردگار جهانیان که پروردگار موسی و هارون است ایمان آوردیم؛ و این چنین بود که نخستین ضربه بر پایه‌ی قدرت پوشالی فرعون فرود آمد و قدرت او را متزلزل کرده و گروه زیادی از مردم از اطراف او پراکنده شدند و زمینه برای حذف یک مستکبر و در نتیجه برقراری امنیت پایدار فراهم گردید (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۳۴۴، فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۲۴).

۲-۱-۲-۱-۲. ایجاد شکاف بین اشرافزادگان و فرعون

موسی (ع) گرچه در اولین پیکار بر فرعون غلبه یافت، اما مبارزه را سست نگرفت بلکه با گردآوری و تشکل بخشیدن به یاران خود به ویران ساختن رژیم طاغوتی فرعون پرداخت و ضربات خود را از یک سو بر سلطه‌ی سیاسی فرعون و از سوی دیگر بر سلطه‌ی

فرهنگی و دینی فاسد او که کاهنان معابد در رأس آن بودند، وارد می آورد (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۱۵).

آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹ سوره‌ی اعراف صحنه‌ی دیگری را از گفتگوی فرعون و اطرافیانش پیرامون وضع موسی (ع) بیان می‌کند و از قرائنی که در آیات فوق است (اعتراض اشراف به آزاد گذاشتن موسی و قومش، تهدید فرعون به کشتن پسران و بردگی دختران بنی اسرائیل، پیشنهادات موسی (ع) برای مقابله با این تهدیدات) چنین برمی‌آید که محتوای این آیات مربوط به مدتی پس از جریان مبارزه موسی با ساحران و موفقیت در برابر آنان است. با این توضیح که جمعیت اشراف و اطرافیان فرعون به‌عنوان اعتراض به او گفتند: «و قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذْرُكَ وَ أَهْتَكْ» (اعراف: ۱۲۷) ظاهراً فرعون بعد از شکست در برابر موسی (ع) مدتی به بنی اسرائیل آزادی نسبی داد و آن‌ها نیز به تبلیغ آئین موسی (ع) پرداختند تا آنجا که قوم فرعون از نفوذ آن‌ها بیمناک شدند و نزد فرعون آمدند و او را تشویق به شدت عمل در برابر موسی کردند.

یک احتمال این است که دادن این آزادی از سوی فرعون، به خاطر اختلافی بود که میان مردم مصر و حتی قبطیان درباره موسی (ع) و آئین او پیدا شده بود و جمعی به او تمایل پیدا کرده بودند و فرعون مشاهده می‌کرد نمی‌تواند در چنین شرایطی شدت عمل به خرج دهد. در نتیجه موسی (ع) موفق شد با کمک راهنمایی‌های الهی و منطق صحیح خود بین اشراف‌زادگان و مردم مصر نفوذ کرده و بین آن‌ها و فرعون اختلاف و شکاف ایجاد نماید تا ضمن سست کردن پایه‌های قدرت ظالمانه‌ی فرعون، مردم را به یک زندگی آرام سوق دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۰۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۲).

۲-۱-۲-۳. ایجاد شکاف بین مؤمن آل فرعون و فرعون

بعد از ارائه‌ی آیات و دلایل روشن و تغییر بینش و نگرش فرعون و فرعونیان توسط حضرت موسی (ع) (غافر: ۲۳ و ۲۸) و آشکار شدن حقایق و در نتیجه تضعیف قدرت حاکمه، فرعون نتوانست این موفقیت را تحمل کند لذا تصمیم به تهمت زدن، تخریب و

بالاخره قتل حضرت موسی (ع) گرفت (غافر: ۲۶) این عکس‌العمل ضمن تأکید بر مبارزه‌ای درونی در صفوف طاغوت و نفوذ جنبش مکتبی موسی (ع) در دستگاه حکومتی فرعون، حقانیت دعوت ایشان را نیز برای فرعونیان مورد تأکید قرارداد و از یک‌سو باعث اختلاف و شکاف بین سردمداران حکومت فرعون شد و از سوی دیگر زمینه برای رفع ظلم فراگیر آن‌ها و حاکمیت حق و برقراری امنیت در جامعه فراهم گردید.

با توجه به سیاق آیات به‌ویژه عبارت «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرِّيَّتِي أُقْتَلُ مُوسَى» معلوم می‌شود که در دستگاه حکومتی فرعون اختلاف و شکاف ایجاد شده است و گروهی با تصمیمات فرعون مخالفت دارند. به‌طوری که حزقیل «مؤمن آل فرعون» که از نزدیکان فرعون بود گرچه قبلاً دعوت موسی (ع) به توحید را پذیرفته بود اما به روش تقیه و به قصد حمایت و کمک به نهضت انقلابی ایشان، ایمان خود را آشکار نمی‌کرد. اما زمانی که فرعون را در کشتن موسی (ع) مصمم دید با استدلال‌ات منطقی و مؤثر، ضمن آشکار کردن ایمان خود به موسی (ع) و خدای او که پروردگار همه‌ی جهانیان است و اعلام جدایی خود از فرعون توطئه‌ی قتل او را نیز خنثی کرد (غافر: ۲۷ و ۲۸). این مسأله غالباً در انقلاب‌ها تکرار می‌شود بدین معنا که عاملان انقلاب در صفوف طاغوت و تصمیمات آن‌ها در برابر انقلاب، اختلاف به وجود می‌آورند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۸۱۱، مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، صص ۵۵ و ۵۷).

۲-۱-۲-۴. ایجاد شکاف بین آسیه و فرعون

آسیه همسر فرعون بود. گرچه لفظ آسیه در قرآن نیامده، اما دو بار از عملکرد ایشان با عبارت «امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ» یاد شده است، نخست زمانی که مادر حضرت موسی به امر خدا فرزندش را داخل صندوقی گذاشت و به آب انداخت و صندوق نیز از قصر فرعون سر درآورد. فرعون قصد کشتن نوزاد را کرد اما آسیه با صحبت‌های خود او را از کشتن موسی (ع) منصرف کرد (قصص: ۹).

بار دیگر در جریان مبارزه‌ی موسی (ع) با ساحران بود. هنگامی که معجزه‌ی موسی (ع) را در مقابل ساحران مشاهده کرد به موسی (ع) ایمان آورد اما ایمان خود را مکتوم می‌داشت، ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد، زمانی که فرعون از ایمان او با خبر شد بارها او را نهی کرد و اصرار داشت که دست از دامن آئین موسی (ع) بردارد و خدای او را رها کند، ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد (تحریم: ۱۱) فرعون نیز او را به‌طور فجیعی به شهادت رساند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۷۴).

۲-۱-۳. تبدیل حکومت طبقاتی به حکومت عدالت گر

فرعون حکومت خود را بر پایه‌ی نظام طبقاتی بنا کرده بود. در این فرایند، او خود را به‌عنوان پروردگار جهانیان معرفی (نازعات: ۲۴، قصص: ۴) و مردم تحت فرمان خود را به طبقات مختلف تقسیم کرد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴) او برای تقویت پایه‌های استکباری خود به اقداماتی دست زد؛ نخست کوشید در میان مردم تفرقه ایجاد کند «وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» زیرا تفرقه عاملی مهم برای تضعیف و تسلط بر ملت‌هاست؛ بنابراین برقراری حکومت طبقاتی یکی از راه‌های مهم برای حفظ تاج و تخت فرعون بود.

اقدام دوم فرعون، استضعاف شدید گروهی از مردم بود به‌طوری که برای جلوگیری از تقویت بنی اسرائیل پسران آن‌ها را می‌کشت و زنانشان را به خدمت می‌گرفت. فرعون برای تداوم حکومت خود، از یک سو عده‌ای را که اقلیت جامعه را تشکیل می‌دادند از خود راضی نگه داشت. بدین معنا که با کمک تشکیلات فراهم شده، از قبیل ساحران و کاهنان که آینده را برای او پیش‌بینی می‌کردند، مشاورانی مانند هامان که در برخی از امور به او مشورت می‌دادند، اشراف قوم (ملاء) که با ساختن کاخ‌های بزرگ و مجلل و انباشته کردن خزائن حکومت از جواهرات گران‌قیمت (قصص: ۷۶، یونس: ۸۸) و تملک اکثر اراضی کشاورزی در امنیت و آسایش کامل به عیش و نوش مشغول بودند (زخرف: ۵۱).

بالاخره نظامیانی که با تهدید و ارباب و ایجاد ناامنی از حکومت فرعون حمایت می کردند (اعراف: ۱۲۷، بقره: ۴۹، قصص: ۴، غافر: ۲۵) تا آنجا که مادر موسی (ع) نیز به دلیل ترس از تهدیدات حکومت فرعون در کشتن پسران قوم بنی اسرائیل، فرزند خود را با الهام الهی به آب های رود نیل سپرد (قصص: ۷) و مؤمن آل فرعون به دلیل نبود امنیت جانی، ایمان خود را از آل فرعون پوشیده نگه می داشت (غافر: ۲۸) از سوی دیگر اکثریت افراد جامعه که همان سبیطیان و مهاجران قوم بنی اسرائیل بودند، از کمترین امکانات برخوردار بوده و در مشکلات عدیده ای بسر می بردند؛ و البته به دلیل ترس از شکنجه ها و آزارها لب به اعتراض نمی گشودند (قصص: ۴).

با مبعوث شدن حضرت موسی (ع) به رسالت و اقدامات متعدد ایشان و البته تحت تدابیر الهی، حکومت استبدادی فرعون سرنگون شد و ترس و ناامنی جای خود را به آسایش و امنیت داد. به طوری که قوم بنی اسرائیل که مستضعف واقع شده بودند، به حکومت و نعمت امنیت دست یافتند و از سوی دیگر خداوند برای فرعون و هامان و لشکریان آنها اتفاقاتی را رقم زد که از آن بیمناک بودند و آن همان نابودی حکومت فرعون به دست یکی از مردان اسرائیلی بود «و تُرِيدُ أَنْ تُكْفِرَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - وَ تُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ تُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص: ۵ و ۶) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۷۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۹).

همانطور که لازمه ی تشکیل جامعه ی سالم، به رسمیت شناختن حقوق همه ی افراد است، یکی از تهدیدهای بزرگ برای امنیت اجتماع، نیز وجود طبقات اجتماعی متفاوت در جامعه است. از این رو پیامبران الهی از جمله حضرت موسی (ع) در طی رسالت های خود، همه ی مردم را در یک سطح می دیدند و معیار برتری را تقوا می دانستند (حجرات: ۱۳) ایشان با راهبرد منطقی، ارائه ی معجزات (غافر: ۲۳، قصص: ۳۲، اسراء: ۱۰۱، اعراف: ۱۰۸، طه: ۲۲، نمل: ۱۰) و برقراری عدالت در بین اقشار جامعه و رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی

و... از بنی اسرائیل و در نتیجه تضعیف حکومت استبدادی فرعون، باعث تحولات عمیقی در مصر شده و زمینه‌ی رسیدن به امنیت پایدار را فراهم نمود.

به طوری که در آیات متعددی نجات بنی اسرائیل از دست حکومت فرعون و برقراری امنیت در بین آنها یکی از نعمت‌های بزرگ و ارزشمند معرفی شده است «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره: ۴۹ و نیز رک: ابراهیم: ۶، اعراف: ۱۴۱، شعراء: ۲۲) تا آنجا که حضرت موسی (ع) از طرف خداوند مامور می شود تا برای بازسازی اجتماع پراکنده‌ی بنی اسرائیل مخصوصاً از نظر روحی، که هنوز آثار ترس در آنها دیده می شود، اقداماتی را انجام دهند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمْ مِمَّصْرَتَيْنِ وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۸۷) طبق این آیه آنها باید چند کار را سرلوحه‌ی امور خود قرار دهند.

اول: خانه سازی و جدا سازی مسکن خویش از فرعونیان تا علاقه برای دفاع از خانه و سرزمین در آنان تقویت گردد، احساس استقلال نموده و اسرار خانوادگی شان به دست فرعونیان نیفتد.

دوم: خانه‌هایشان را نزدیک و روبروی هم بسازند زیرا به آسانی از مشکلات یکدیگر مطلع شده و این کار کمک مؤثری به برقراری امنیت اجتماعی آنها خواهد کرد.
سوم: به انجام عبادات مخصوصاً نماز توجه ویژه‌ای شود تا آنها را از بندگی بندگان جدا و به خالق قدرت‌ها پیوند دهد و دل‌هایشان با یاد خدا آرام شود.

چهارم: از نظر روحی نیز تلاش کنند تا آثار ترس و نگرانی را که یادگار مهر و موم‌ها حکومت فرعون بود از جامعه حذف کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۶۰؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۶۰).

۲-۲. عملکرد موسی (ع) در ایجاد امنیت در حوزه فرهنگی

«فرهنگ» از جمله مقولاتی است که تعاریف متعدد و مختلفی دارد. برخی معتقدند؛

فرهنگ:

«مجموعه‌ی نگرش‌ها، اعتقادات، آداب و رسوم، ارزش‌ها و
هنجارهایی که در هر گروهی مشترک است و همچنین شامل اعمال،
فعالیت‌ها و محصولات است که به جنبه‌های فکری، اخلاقی و هنری
زندگی انسان مربوط می‌شوند» (ترابسی، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

مراد از برقراری امنیت در حوزه فرهنگی، بالا بردن ظرفیت یک جامعه برای حفاظت از ویژگی‌های خاص خود (هویت، آداب و رسوم دینی یا ملی، الگوهای فرهنگی، موضوعات اخلاقی و...) در مقابل تغییر شرایط و تهدیدات مادی و معنوی است (آشنا، ۱۳۸۸، ص ۷۷). با توجه به تعریف فوق، موسی (ع) در جهت تقویت فرهنگ و پایداری مردم به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اخلاقی و تغییر بینش‌ها و نگرش‌های افراد، اقداماتی انجام داده است. در اینجا به دو مورد از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

۲-۲-۱. استعانت از خدا، صبر و استقامت در مسیر دعوت به توحید

«صبر» در اصطلاح نیز عبارت است از؛ خویشتن‌داری و حبس نفس است به انجام دادن آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۷۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۳۸). یکی از نزدیک‌ترین مفاهیم به «صبر» مفهوم «استقامت» می‌باشد. واژه‌ی استقامت از ماده‌ی «قوم» بوده و به معانی ایستادگی بکار رفته است (جوهری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۰۱۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۶۶). در اصطلاح عبارت است از ملتزم بودن انسان برای بودن در راه راست و پایداری در دین و حفظ مسیر حق در برابر کژی‌ها (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۹۲؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۸۲).

بر اساس آموزه‌های قرآنی «صبر و استقامت» سبب نزول فرشتگان بر مؤمنان و کلید دست‌یابی به موفقیت، برطرف شدن اضطراب، غمگین نبودن و رسیدن به امنیت و آرامش است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰).

حضرت موسی (ع) مانند تمام پیامبران الهی صبر و استقامت را سرلوحه‌ی کار خود قرارداد. او برای دعوت مردم به توحید، سال‌ها با دستگاه طاغوتی فرعون مبارزه کرد و در برابر همه‌ی شکنجه‌های فرعونیان صبر و استقامت به خرج داد. ایشان که مأمور به نجات قوم بنی‌اسرائیل از چنگال فرعون بود (فرقان: ۳۵ و ۳۶، شعراء: ۱۰ تا ۱۶) برای رسیدن به این هدف، آن‌ها را به صبر و استقامت دعوت می‌کرد؛ «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸) از خدا کمک بگیرید و پایدار باشید، زمین از آن خداست و به هر یک از بندگان خود که بخواهد می‌دهد و سرانجام از آن پرهیزکاران است.

گرچه یکی از شروط رسیدن به هدف در آیه‌ی فوق، کمک گرفتن از خداست و در واقع موسی (ع) یک نگاه توحیدی را برای قوم خود تعریف می‌کند اما باید گفت که در این‌گونه عبارات اندکی بوی استقلال دیده می‌شود اما در برخی از آیات قرآن از جمله «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۵) یک گام جلوتر گذاشته و تنها مؤثر حقیقی را در عالم خدا می‌داند (لا مؤثر فی الوجود الا الله) البته نه بدین معنا اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم بلکه معتقد باشیم که هر سببی هر تأثیری دارد، آن‌هم به فرمان خدا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۲).

بنی‌اسرائیل که از ستم فرعون به تنگ آمده بودند باشکوه و گلایه گفتند؛ «قَالُوا أُودِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا» (اعراف: ۱۲۹) پیش از آنکه تو بیایی ما را آزار می‌دادند، اکنون هم که آمده‌ای باز آزارها هم چنان ادامه دارد موسی (ع) به آن‌ها فهماند باینکه سرانجام پیروز خواهند شد، اما راه درازی در پیش دارند و این پیروزی طبق سنت الهی در سایه‌ی استقامت و تلاش به دست خواهد آمد و برای امیدوار کردن آن‌ها گفت

«قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عُدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ» (اعراف: ۱۳۰) امید است پروردگار شما دشمنتان را نابود کند و شما را جانشینان آنها در زمین قرار دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۲۴، سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۳۵۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۰).

مطالعه‌ی داستان موسی (ع) در قرآن، حکایت از آن دارد که وعده‌های خداوند در آیات فوق به بنی اسرائیل، با توجه به آیه‌ی «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷) بطور کامل تحقق یافته است. بدین معنا که در قسمت نخست آیه آمده است که بعد از سالیان دراز که بنی اسرائیل در زنجیر اسارت و بردگی به سر می‌بردند سرانجام به پایان رسید و توانستند قدرت فرعونیان را در هم بشکنند و وارث سرزمین‌های پهناور مصر شوند (و نیز رک: قصص: ۶-۵، شعراء: ۵۷، ۵۹، دخان: ۲۵، ۲۸، اعراف: ۱۳۰، ۱۳۶).

از عبارت «و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» این نتیجه به دست می‌آید که وعده‌ی نیک پروردگار در زمینه‌ی پیروزی بنی اسرائیل به خاطر استقامتی بود که از خود نشان دادند. پس صبر عامل اصلی نجات آنها از استضعاف و رسیدن به حکومت و امنیت بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۲۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۲۸).

۲-۲-۲. اجرایی کردن روش «اعطای بینش» برای مخاطبین

روش «اعطای بینش» یکی از روش‌های هدایتی و تربیتی قرآن است. این روش بر اصل «تحول باطن» تکیه دارد. اصل «تحول باطن» بیانگر آن است که در تربیت، باید به فکر تحول درونی بود (جاهد، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸). این اصل تلاش می‌کند تا تلقی آدمی از امور را دگرگون کند؛ زیرا نوع تلقی، یکی از مبانی مؤثر بر نوع رفتارها و اعمال است (جاهد، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴؛ باقری، ۱۳۸۰، ص ۷۵؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲).

در آموزه‌های دینی به‌ویژه آیات قرآن، زمینه برای تحکیم اعتقادات فراهم شده است لذا «اعطای بینش» به معنای رساندن انسان به آگاهی و فهم عمیقی در رابطه با حقایق، جریان‌ها و امور اطراف خود است تا بتواند به راحتی حق را از باطل تشخیص دهد و در مسیر سعادت و کمال حرکت کند. روش فوق در قرآن، در پنج محور اساسی (نظام هستی، دنیا، حقیقت انسان، تاریخ، مرگ و زندگی پس از مرگ) قابل طرح و بررسی است. (حکم آبادی، ۱۳۹۷، ص ۴۳).

حضرت موسی (ع) در زمینه اعطای بینش و نگرش صحیح به مخاطبان خود از هیچ کوششی فروگذار نکرد از جمله برای بصیرت افزایی به فرعون آنجا که در پاسخ به فرعون که پرسید خدای تو کیست؟ معرفی بسیار جامع و درعین حال کوتاهی از پروردگار کرد «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) در این سخن کوتاه، موسی (ع) به دو اصل اساسی از آفرینش و هستی اشاره می‌کند که هر یک دلیل مستقل و روشنی برای شناسایی پروردگار است: نخست اینکه خداوند به هر موجودی آنچه نیاز داشته بخشیده است. مسأله‌ی دوم: هدایت و رهبری موجودات است که قرآن آن را با کلمه «ثُمَّ» در درجه بعد از تأمین نیازمندی‌ها قرار داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۲۱۸).

در آیه‌ی «وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۱۰۴) و آیه‌ی «فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۱۶، ۲۴، ۲۶، ۲۸) جهان هستی را آفریده‌ی یک خدا می‌داند و وجود هرگونه رب دیگری را منتفی کرده است. به عقیده‌ی برخی این عبارت شامل همه‌ی جهانیان از جمله فرعون و اهالی مصر و تمام سرزمینهای دیگر می‌شود (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ص ۲۲۴).

حضرت موسی (ع) اعطای بینش و بصیرت را درباره‌ی ساحران نیز عملی نمود تا آن‌ها را نیز به آرامش و امنیت لازم برساند. ساحرانی که برای مسابقه با موسی (ع) آماده شده بودند و قرار بود او را شکست دهند و از مقربان درگاه فرعون گردند اما بعد از دیدن معجزات ایشان به خدای موسی ایمان آورده و به سجده افتادند (شعراء: ۴۶ تا ۴۸).

بعد از روشنگری درباره‌ی خالق هستی، نوبت به تبیین مسأله‌ی معاد می‌رسد. از آنجایی که موسی و هارون مامور شدند که مسأله‌ی جزاء را نیز به فرعون برسانند، تصریح کردند که «إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ» (طه: ۴۸) اما چون فرعون منکر معاد بود، لذا گفتگو در مسأله‌ی ربوبیت را که از موسی پاسخ دندان‌شکنی شنیده بود رها کرده، به موضوع معاد پرداخت و از در استبعاد و ناباوری از او پرسید مگر چنین چیزی ممکن است؟ لذا پرسید: «فَمَا بِالْأَقْرُونِ الْأُولَىٰ» (طه: ۵۱) موسی (ع) در پاسخ از سؤال فرعون، علمی مطلق و به تمام تفصیل و جزئیات قرون گذشته را برای خدا اثبات می‌کند و می‌گوید: علم آن نزد پروردگار من است «قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنْسِي» (طه: ۵۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۶۶).

این نوع از روشنگری درباره‌ی معاد در آیه‌ی «وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (غافر: ۲۷) نیز بیان شده است. این آیه به خوبی نشان می‌دهد که افراد با دو ویژگی «تکبر» و «عدم ایمان به روز قیامت» خطرناک هستند و امنیت دیگران را به خطر می‌اندازند لذا باید از آن‌ها به خدا پناه برد. همه‌ی پیامبران مأمور بودند تا مفهوم واقعی زندگی را برای مردم تبیین کنند تا آن‌ها بدانند زندگی فقط خوردن، خوابیدن و تمتعات جنسی نیست و اسارت در بند تعلقات مادی و شهوانی در اصل، از هر بندگی و اسارت گرانبارتر است (قرائتی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۴۹). یکی از جلوه‌های اعطای بینش درباره‌ی دنیا و کیفیت زندگی در آن، توسط موسی (ع) درباره‌ی قارون انجام گرفت. او از جمله افراد مشهور و از اقوام موسی (ع) بود. قرآن در آیه‌ی ۷۶ سوره‌ی قصص او را از ثروتمندان زمان خود معرفی نموده است.

حضرت موسی (ع) به دستور خداوند به او فرمود: «وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْتَغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لِأَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۷۷) در ضمن روشنگری درباره‌ی معاد و زندگی آخرت، تأکید کرده است که سهم خودت را از زندگی داشته باش اما باید از مال دنیا که موهبت خداست به دیگران احسان کنی و زکات مالت را پردازی و گرنه دچار فساد خواهی شد؛ اما این بینش

و بصیرت‌زایی برای او مفید فایده نبود و به دلیل غروری که پیدا کرده بود از دستورات خداوند نافرمانی کرده و دچار عذاب گردید.

۲-۳. عملکرد موسی (ع) در ایجاد امنیت در حوزه اعتقادی

اعتقاد از ریشه‌ی «عقد» به معنی گره زدن است. در اصطلاح یعنی ایمان داشتن و پای بندی به احکام و دستورات دینی که توسط پیامبران ابلاغ می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۷۶). «امنیت اجتماعی» را باید در سایه‌ی اعتقادات و باورهای دینی و به تبع آن رعایت حقوق افراد جستجو کرد به تعبیر دیگر امنیت اجتماعی زمانی تحقق می‌یابد که مردم آزادانه و بدون هیچ‌گونه ترسی اعتقادات خود را بیان کنند زیرا در صورت فقدان امنیت ارزش‌های دینی مورد هجمه قرار گرفته و خدشه‌دار می‌شوند (کمال‌آبادی، ۱۳۹۲، ص ۹۴). داشتن اعتقادات محکم یکی از سرمایه‌های مهم برای رشد انسان و موفقیت در امور است. از جمله می‌توان به اعتقاد به خدا، پیامبران و معجزات آن‌ها، معاد و توکل بر خداوند و... اشاره نمود. در این حوزه نیز گرچه موسی (ع) تلاش‌های زیادی نموده است اما بررسی همه‌ی آن‌ها از حوصله‌ی یک پژوهش خارج است از این‌رو دو راهبرد او را در حوزه اعتقادی تحلیل و بررسی خواهیم کرد:

۲-۳-۱. ارائه‌ی معجزات همراه با گفتگوی آرام و لاین

یکی از ویژگی‌های همه‌ی رسولان الهی از جمله حضرت موسی (ع) در دعوت به مردم به توحید و ایجاد امنیت روانی در جامعه، ارائه‌ی معجزات خود با برقراری عاطفی با مخاطب و به همراه ملایمت و نرمی بوده است. در ادامه به برخی از این موارد در دعوت موسی (ع) و آثار بدست آمده از آن اشاره می‌کنیم.

چنانکه گفته شد فرعون، از نظر سیاسی یک حاکم مستکبر است و علت بسیاری از مشکلات سرزمین مصر به او برمی‌گردد و تا او اصلاح نشود امور دیگر به سختی اصلاح می‌گردند. غلبه بر چنین افرادی، راهبردی مخصوص می‌طلبد و آن پرهیز از هر نوع خشونت

است. خویشتن‌داری از تندی، از واجب‌ترین آداب دعوت است به تعبیر دیگر برای دعوت این‌گونه افراد باید شکیبیا بوده و از قول لَین بهره برد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۰۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۷۰).

نخستین دستور قرآن برای نفوذ در قلوب مردم (هرچند افراد گمراه و بسیار آلوده باشند) برخورد ملایم و توأم با عواطف انسانی است و توسل به خشونت مربوط به مراحل بعد است که برخوردهای دو ستانه اثر نگذارد. از جمله در آیهی «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ - فَمَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه: ۴۳، ۴۴) خطاب به موسی و برادرش آمده است که به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است. اما به نرمی با او سخن بگوئید شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد. در ادامه آمده است که به او بگوئید که ما فرستاده‌های پروردگار توایم، بنی اسرائیل را با ما بفرست و آن‌ها را شکنجه مکن سپس به معجزات خود اشاره نموده و بر امنیت داشتن کسانی که از طریق هدایت پیروی می‌کنند تأکید شده است «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی» (طه: ۴۷).

در آیات «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ - فَمَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» - «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ اَنْ تَزُجَّی - وَ اَهْدِیْكَ اِلٰی رَبِّكَ فَتَخْشٰی» (نازعات: ۱۷ تا ۱۹) نیز چنانکه مشهود است راهبرد مبارزه‌ی نرم پیشنهاد شده است. یکی از نکات مستفاد از آیه این است که دعوت فرعون باید با ملایم‌ترین و خیرخواهانه‌ترین تعابیر شروع شود و لذا می‌فرماید: به او بگو: آیا میل داری پاک و پاکیزه شوی؟ و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و خلاف نکنی) لذا موسی (ع) در این گفتگو نخست سراغ هدایت عاطفی او می‌رود تا او را به سخنان محبت‌آمیز نرم کند و زمینه‌ی پذیرش حقیقت فراهم گردد. از آنجایی که هر دعوتی باید آمیخته با دلیل باشد در آیه‌ی بعد می‌افزاید «فَأَرَاهُ الْآیَةَ الْكُبْرٰی» سپس موسی معجزه‌ی بزرگ را به او نشان داد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۵۰۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۸۷).

مخاطبین پیامبران غالباً بعد از دعوت به توحید دو دسته می‌شوند یا دعوت را می‌پذیرند مانند ساحران که بعد از دیدن عصای موسی (ع) و تبدیل شدن آن به ماری بزرگ به معجزه بودن آن اعتراف و ایمان خود را به خدای موسی (ع) اظهار کردند

(اعراف: ۱۲۰) یا دعوت را نمی پذیرند. در حالت دوم با ید با ارائه معجزات و ایجاد بصیرت آن‌ها را مجاب کرد. فرعون و فرعونیان از دسته‌ی دوم بودند که به راحتی دعوت موسی (ع) را نپذیرفتند لذا خداوند بعد از نشان دادن معجزات و عدم پذیرش آن توسط دستگاه حکومت فرعون و حتی متهم کردن موسی (ع) به سحر و کهنانت و تخریب شخصیت ایشان، آن‌ها را به عذاب‌های متنوعی گرفتار نمود.

۲-۳-۲. تقویت عنصر توکل بر خداوند

توکل از ریشه‌ی «وکل» در صورتی که با «علی» استعمال شود، به معنای اظهار عجز و اعتماد به غیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۷۳۵). در اصطلاح به معنای تفویض امور به خداوند و رضایت دادن به تدبیر وی و اعتماد به او به عنوان سبب حقیقی و مرجع همه اسباب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵). انسان متوکل خداوند را تکیه گاه مطمئن خود می یابد و در عین عمل به و ظایف، امورش را به او واگذار می کند (بقره: ۲۱۶). در آیات متعددی بر جایگاه و اهمیت توکل به خدا تأکید شده است «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (زمر: ۳۶) و آیه‌ی «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳).

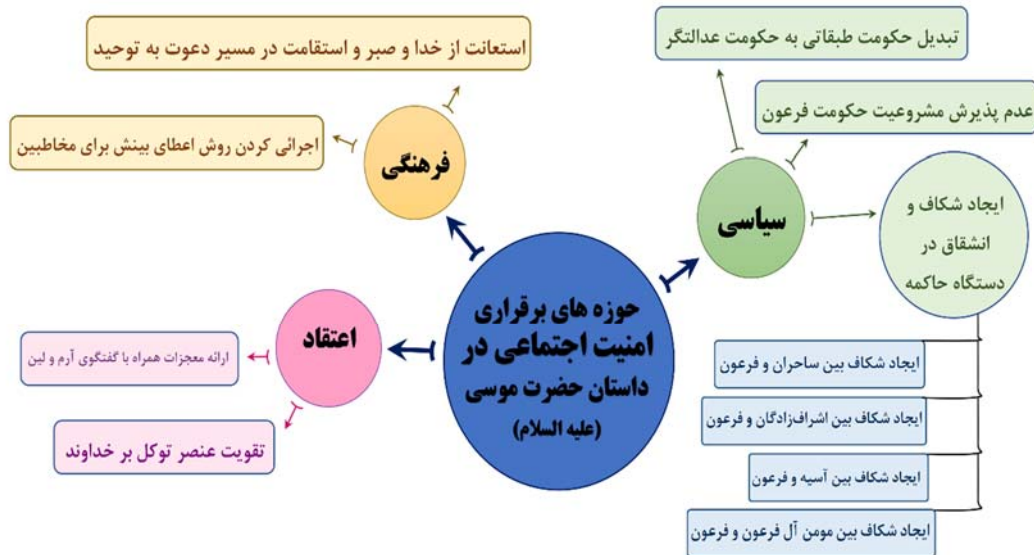
از این رو از جمله عواملی که سبب به وجود آمدن امنیت اجتماعی در جامعه می شود، ایمان و توکل به خداست. زمانی که ایمان حقیقی فراگیر شود و افراد یک جامعه ایمانی استوار داشته باشند، توکل بر خدا مصادق پیدا می کند زیرا لازمه‌ی ایمان به خدا توکل بر اوست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۰۹) در این صورت هم امنیت فردی افراد تضمین می شود و هم امنیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ... چون مؤمن واقعی کسی است که دیگران از دست و زبان او در امان باشند: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۱۳).

توکل بر خدا سرلوحه‌ی دعوت همه‌ی پیامبران از جمله حضرت موسی (ع) بوده است. این موضوع در آیات متعددی به چشم می خورد. در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی یونس وضع نخستین

گروه ایمان آورندگان به موسی (ع) را بیان کرده که فرزندان از قوم موسی به او ایمان آوردند اما از آنجایی که فرعون بیم داشتند که هر زمان ممکن است دستگاه حکومتی فرعون با تهدیدات خود آن‌ها را از آیین حضرت موسی دور نماید.

لذا در آیه‌ی «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴) آمده است که موسی (ع) راهکار رسیدن به امنیت فکری و دور شدن از هراس را برای ذریه‌ی مؤمن، توکل کامل بر خداوند دانسته و از آنان می‌خواست که هم چون او به خدا توکل کنند این دسته از مؤمنان نیز دعوت موسی (ع) را پذیرفته و گفتند ما بر خدا توکل می‌کنیم و از خدا خواستند تا آن‌ها از فتنه‌های قوم ظالم فرعون نجات دهد (یونس: ۸۵ و ۸۶) زیرا کسی که به خدا توکل کند هم خدا او را دوست دارد (آل‌عمران: ۱۹۵) و هم او را تأمین می‌کند (طلاق: ۳). توکل یکی از مولفه‌های هویت دینی فرد است که مهمترین کارکرد آن آرامش بخشی درشاداند با یادآوری داشتن پناهی قدرتمند است. کاربرد توکل در این ماجرا در مقابل ترس و اضطرابی است که بنی اسرائیل در مقابل دیدن ساکنان آن سرزمین از خود بروز دادند (غروی، ۱۳۹۹، شماره ۴۶، ص ۱۸۵).

هم‌چنین در موقعیت‌های دیگر بر کار ساز بودن توکل در تثبیت آرامش تأکید فرموده است. زمانی که سپاه فرعون بنی اسرائیل را محاصره کردند بسیاری از یاران موسی (ع) گفتند به‌طور قطع ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم «فَلَمَّا تَرَأَا الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» (شعراء: ۶۱) اما از آنجایی که توکل یک نوع ارتباط قلبی با خداست که در آن شخص با توجه به اعتقادی که به خدا دارد در تمامی اتفاقات حضور خدا را درک کرده و او را ناظر بر اعمال خود می‌بیند و دچار نگرانی نخواهد شد لذا موسی (ع) مطمئن بود چون می‌دانست که وعده‌ی خدا درباره‌ی نجات بنی اسرائیل تخلف‌ناپذیر است زیرا او مأمور شده بود که «فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ» (دخان: ۲۳) اما او نگران نبود، چون یقین داشت که لازم است دشمن آن‌ها را تعقیب کنند تا به سرنوشتی که در انتظار آن‌هاست گرفتار آیند. لذا فرمود: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء: ۶۱) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۴۳).



نمودار نمودهای تحقق امنیت اجتماعی با تکیه بر داستان حضرت موسی (ع) و فرعون در قرآن

نتایج تحقیق

«امنیت» به معنای ایمن شدن و در امان ماندن، یکی از مهم‌ترین نعمات الهی است که دارای پنج بُعد است. «امنیت اجتماعی» به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد آن، عبارت است از آرامش و آسودگی خاطری که جامعه و نظام سیاسی برای اعضای خود ایجاد می‌کند؛ که آن نیز می‌تواند در حوزه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گیرد. یکی از اهداف الهی همه‌ی انبیاء برقراری امنیت اجتماعی در جامعه‌ی مورد نظر بوده است تا در سایه‌ی آن انسان به کمال و سعادت برسد. از آنجایی که افراد جامعه دارای بینش‌ها و نگرش‌های متعدد و در نتیجه اعتقادات متفاوتی هستند، لذا برای رسیدن به مقصود، باید از روش‌ها و راهکارهای مختلفی بهره جست. در این پژوهش با بررسی داستان موسی (ع) با فرعون و فرعونیان و تحلیل روش‌های تبلیغی و تلاش‌های او در سه حوزه‌ی سیاسی، فرهنگی و اعتقادی جهت برقراری و تثبیت امنیت اجتماعی نتایج زیر به دست آمد:

۱. اولین و مهم‌ترین گام برای تحقق امنیت، حذف موانع اصلی برقراری امنیت و آرامش است. لذا موسی (ع) در گام نخست، با عدم پذیرش ربوبیت شخص فرعون، اقدام به حذف سرشاخه‌های قدرت و دستگاه حاکمه‌ی فرعون کرد
۲. موسی (ع) با اعلام عدم مشروعیت فرعون موفق شد پایه‌های حکومت ایشان را متزلزل نموده و مردم را نیز نسبت به حذف دستگاه حاکمه آماده نماید و سپس با ایجاد حکومتی بر اساس عدالت، طعم امنیت و آرامش را به مردم سرزمین خود چشانند؛
۳. هم‌چنین برای همراه کردن و اقناع مردم و بنی اسرائیل با خود، از روش‌های دعوت به صبر و استقامت و اعطای بینش و روشن‌گری نسبت به شخصیت فرعون و اطرافیان او بهره گرفت؛
۴. بصیرت‌زایی و روشن‌گری به‌عنوان یکی از راهکارها، از یک سو باعث انسجام در اطرافیان موسی (ع) گردید و از سوی دیگر سبب ایجاد شکاف و انشقاق در دستگاه حکومتی فرعون شد؛
۵. با ارائه‌ی معجزات متعدد به همراه گفتگوی آرام و لاین‌ضمن تأکید بر حقایق دعوت خود، موجودیت فرعون و حکومت او را زیر سؤال برد؛
۶. توکل بر خداوند متعال و اجتناب از طاغوت، راهبرد موسی (ع) در حوزه‌ی اعتقادی بود که ضمن امیدوار کردن مردم به پیروزی قطعی، ادامه‌ی حرکت در این مسیر را نیز تضمین می‌کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آشنا، حسام‌الدین، (۱۳۸۸ش)، «امنیت فرهنگی، مفهومی فراسوی امنیت ملی و امنیت انسانی»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۵، ۷۴-۸۸.
۳. آشوری، داریوش، (۱۳۶۶ش)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید.

۴. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. آمدی، عبدالواحد، (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم ودرر الکلم*، تصحیح: مهدی رجایی، قم: دارالکتاب اسلامی.
۶. ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۳۸۲ش)، *تحف العقول*، مترجم: صادق حسن زاده، قم: آل علی (ع).
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.
۸. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: مکتب اعلام اسلامی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۱۰. اندلسی، ابویان محمد، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. باقری، خسرو، (۱۳۸۰ش)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه.
۱۲. بوزان، باری، (۱۳۷۸ش)، *مردم، دولتها، و هراس*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۴. ترابی، دیوید، (۱۳۸۲ش)، *اقتصاد و فرهنگ*، ترجمه: کاظم فرهادی، تهران: نشر نی.
۱۵. جاهد، حسینعلی، (۱۳۸۷ش)، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت و تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران: نشر جهش.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، مصحح: عطار احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۷. حسنی فر، عبدالرحمن، (۱۳۸۳ش)، «دولت و امنیت اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *نشریه علوم اسلامی*، شماره ۲۲، ۲۴-۴۵.
۱۸. حکم آبادی، حجت اله، (۱۳۹۷ش)، «بررسی آثار تربیتی روش اعطای ینش در قرآن»، *آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث*، دوره ۳، شماره ۲، ۴۳-۶۱.
۱۹. خسروی، مرتضی، (۱۳۹۴ش)، *امنیت در قرآن* (رویکردی تفسیری تبیینی)، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

۲۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۵)، **حکومت حکمت**، تهران: دریا.
۲۱. دوگان، ماتی، (۱۳۷۴ش)، «سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، سال ۱۰، ش ۱.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالقلم.
۲۳. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۴. سید قطب، (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۲۷. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۹. عمید، حسن، (۱۳۸۹ش)، **فرهنگ عمید**، تهران: اشجع.
۳۰. غروی، سیده سعیده، (۱۳۹۹ش)، «بنی اسرائیل و سنت الهی کیفی»، **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، سال ۱۷، ش ۴۶.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۵ق)، **العین**، محقق مهدی المخزومی، قم: دار الهجره.
۳۳. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، محقق حسین اعلمی، تهران: صدر.
۳۴. کمال آبادی، محمد تقی و دیگران، (۱۳۹۲)، «تبیین نقش اعتقادات و باورهای دینی در احساس امنیت»، **دانش انتظامی لرستان**، سال اول، شماره ۴.
۳۵. لاک، جان، (۱۳۸۸ش)، **ر ساله ای درباره حکومت**، مترجم حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۷. محمدقاسمی، حمید، (۱۳۸۹ش)، **روش‌های تربیتی در داستانهای قرآن**، تهران: شرکت چاپ و نشرین الممل.
۳۸. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۹. معین، محمد، (۱۳۶۳ش)، **فرهنگ معین**، تهران: امیر کبیر.
۴۰. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۲. نوید نیا، منیژه، (۱۳۸۲ش)، «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، **مطالعات راهبردی**، سال ۶، شماره ۱.
۴۳. هابز، توماس، (۱۳۷۹ش)، **لویاتان**، مترجم حسین بشریه، تهران: نشر نی.
۴۴. همتیان، علی اصغر، (۱۳۹۲ش)، **امنیت اجتماعی در آموزه های وحیانی**، قم: بوستان کتاب.
۴۵. ولف، جانانان، (۱۳۸۴ش)، **چرا امروز باید مارکس را خواند؟**، ترجمه شهریار خواجهان، تهران: آشیان.
۴۶. وینست، اندرو، (۱۳۷۱ش)، **نظریه های دولت**، مترجم حسین بشریه، تهران: نشر نی.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. The Holy Quran (1415 AH), Translated by Mohammad Mehdi Fooladvand, Tehran: Dar al-Qur'an al-Karim.
3. Ibn Shu'bah, Hassan ibn Ali (2003), Tuhaf al-'Uqūl, Translated by: Sadegh Hassanzadeh, Qom: Āl Ali (AS).
4. Ibn 'Āshūr, Muhammad ibn Tāhir (nd), Al-Tahrīr wal-Tanwīr, Np.
5. Ibn Fāris, Ahmad (1404 AH), Mu'jam Maqāyīs al-Lughah, Qom: Islamic Figures Library.
6. Ibn Manzūr, Muhammad ibn Mukrin (1414 AH), lisān Al-'Arab, Beirut: Dar Sādir.
7. Ashna, Hesamuddin (2009), "Cultural Security, a Concept Beyond National Security and Human Security," Culture Strategy, 5: 74-88.
8. Ashouri, Daryoush (1987), Political Encyclopedia, Tehran: Morvarid.
9. Ālūsī, Maḥmūd ibn 'Abd Allāh (1415 AH), Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathanī. Research: Atīyya Ali Abdalbārī. Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Ilmiyyah.
10. Āmedī, Abdulwahhab (1410 AH), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, Ed. Medi Rajaei, Qom: Dar al-Ktāb al-Islāmī.
11. Andalusī, Abū Ḥayyān Muhammad ibn Yusuf (1420 AH), Al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr, Bierut: Al-Fikr.
12. Bagheri, Khosrov (2001), A Review of Islamic Education, Tehran: Madreseh Publications.
13. Buzan, Bari (1999), People, Governments, and Panic, Tehran: Research Center for Strategic.
14. Bayḍāwī Abdullah (1418), Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl, Beirut: Dar Iḥyā al-Turāth al-'Arabī
15. Trabassi, David (2003), Economics and Culture, Trans: Kazem Farhadi, Tehran: Ney.
16. Jahed, Hossein Ali (2008), Principles and Philosophy of Islamic Education and Training, Tehran: Jahesh.
17. Jawharī Ismail ibn Hamad (1376 AH), Al- Seḥāḥ. Beirut: Dar al-'Ilm lil Malāein.
18. Hassanifar, Abdurrahman (2004), "Government and Social Security in the Constitution of the Islamic Republic of Iran," Journal of Islamic Sciences, 22: 24.18.

19. Hukmabadi, Hojatollah (1979), "Study of the Educational Effects of the Method of Understanding the Qur'an," Educational Teachings in the Qur'an and Hadith, 3 (2): 43-61.
20. Khosravi, Morteza (2015), Security in the Qur'an, Tehran: Higher National Defense University.
21. Delshad Tehrani, Mostafa (2016), The Government of Wisdom, Tehran: Darya.
22. Dugan, Matieh (1995), "Measuring the Concept of Legitimacy and Trust," Political and Economic Information, 10 (1 & 2): 30.
23. Rāghib Isfahānī Hussein ibn Muhamad (1412 AH), Almufradāt fī Qarīb Al-Qur'an, Beirut: Dar Al-'Im.
24. Zamakhsharī, Mahmoud ibn 'Umar, (1407 AH), Al-Kashshāf 'an Haqā'iq Ghawāmīd Al-Tanzīl, Beirut: Dar Al-Kutub Al-'Arabī.
25. Sayed Qutb, Ibrahim (1412 AH), Fī Zilāl Al-Qur'an, Beirut: Dar Al-Shorūq.
26. Ṭabāṭabāeī, Sayed Muhammad Hussein (1417 AH), Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Islamic Publications Office.
27. Ṭabrisī Fadl ibn Hassan (1994), Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. 3rd ed. Tehran: Naser Khosrov Publications.
28. Turayhī, Fakhr al-Din (1997), Majma Al-Bahrain, Tehran: Mortazavi.
29. Ṭūsi Sheikh, Muhammad Ibn Hassan (nd), Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an, Beirut: Dar Ihyā al-Turāth al-Arabi.
30. Amid, Hassan (2010), Amid Dictionary, Tehran: Ashja'
31. Fakhr al-Dīn Rāzī, Muhammad ibn 'Umar (1420 AH), Mafāṭīh al-Ghayb, 3rd ed, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
32. Farāhīdī Khalil ibn Ahmad (1405 AH), Kitāb al-'Ayn, Qom: Hijrat Publication
33. Fayḍ Kāshānī Molla Muhsen (1415 AH), Al-Tafsīr al-Sāfī, Research: Hussein 'A'lamī, 2nd ed., Tehran: Al-Sadr.
34. Kamal Abadi, Mohammad Taghi et al. (2013), "Explaining the Role of Religious Beliefs in the Sense of Security," Lorestan Police Knowledge, 1(4).
35. Locke, John (2009), A Treatise on Government, Trans: Hamid Azdanloo, Tehran: Ney.
36. Majlisī Muhammad Baqer (1403 AH), Biḥār Al-'Anwār, Beirut: Dar 'Ihya' al-Turath al-Arabi.

37. Mohammad Qasemi, Hamid (2010), Educational Methods in Quranic Stories, Tehran: International Printing and Publishing Company.
38. Mustafawī, Hassan (1430 AH), Al-Tahqīq fī Kalamāt al-Qur'an al-Karīm, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah.
39. Moein, Mohammad (1984), Moein Dictionary, Tehran: Amir Kabir.
40. Mughniya Muhammad Jawad (1424 AH), Tafsir al-Kāshif. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
41. Makarem Shirazi, Nasser et al. (1995), The Commentary of Nemouneh, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
42. Navidnia, Manizheh (2003), "Introduction to Social Security," Tehran: Strategic Studies, 6 (1).
43. Huber, Thomas (2000), Leviathan, Trans: Hossein Bashirieh, Tehran: Ney Publishing.
44. Hemmatian, Ali Asghar (2013), Social Security in Revelation, Qom: Boostan-e Ketab.
45. Wolf, Jonathan (2005), Why Should You Read Marx Today? Trans: Shahriar Khwajawian, Tehran: Ashian.
46. Vincent, Andrew (1992), Theories of Government, Trans: Hossein Bashirieh, Tehran: Ney.